

## بازپژوهی لزوم رفع جهل و غرر از «مورد معامله» و مبانی آن از منظر فقه و حقوق\*

عبدالجبار زرگوش نسب\*\*

### چکیده

در معاملات، به نظریه نفی غرر استناد شده است؛ به طوری که می‌توان گفت نفی غرر از ویژگی‌های معاملات مشروع است. اصل لزوم رفع جهل و غرر از مورد معامله از مهم‌ترین مسائل فقهی و اصول حقوقی است، لذا حقوق‌دانان در مباحث مربوط به قواعد عمومی قراردادها و شرح قانون مدنی به این اصل پرداخته‌اند. معاملات غرری در قانون مدنی جز در موارد استثنائی باطل‌اند؛ همانند این حالت در حقوق مدنی نیز ملاحظه می‌شود. در حقوق موضوعه عقود از جمله عقد بیمه وجود دارد که غرر بر آن‌ها اطلاق شده و به سوی فقه اسلامی راه یافته که بسیاری از فقها آن را پذیرفته‌اند، بعضی دیگر از فقها به لحاظ اینکه در آن‌ها غرر است تأمل کرده‌اند. در این تحقیق به شیوه توصیفی، تحلیلی، مفهوم‌شناسی غرر، معاملات غرری در فقه و قوانین مدنی ایران، ملاک و میزان رفع جهل و ابهام و غرر از اوصاف و مورد معامله، مقایسه غرر با مفاهیم مشابه و مبانی آن مورد بررسی قرار گرفته است. هدف این نوشتار تبیین چگونگی تعیین مورد تعهد و لزوم رفع جهل و غرر است.

**کلید واژه‌ها:** غرر، جهل، معامله، مورد تعهد، لزوم رفع ابهام، معین بودن.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۱/۱۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۲/۲۲.

\*\* دانشیار دانشگاه ایلام / a.zargoosh n asa@ilam.ac.ir



## مقدمه

از شرایط صحت معامله این است که مورد معامله نباید مبهم باشد، مگر در مواردی که علم اجمالی به آن کافی باشد. به طور کلی در لزوم معین بودن مورد قرارداد، شک و تردیدی نیست، زیرا معامله غرری باطل است. تعیین مورد معامله، غرر را از بین می‌برد و زمینه باطل شدن تعهد و تملک را از این جهت منتفی می‌کند. مورد تعهد و تملک باید معلوم باشد، مجهول بودن هر یک از عوضین مانع انعقاد عقد است و آن را باطل می‌کند. در تعهدات قانونی و تملیک‌هایی که به حکم قانون صورت می‌پذیرد تعیین ضابطه برای معین ساختن مورد تعهد در اکثر موارد از تعیین مقطوع آن مناسب‌تر است. هر چند از نظر فقه، مجهول بودن مورد تعهد در حین انعقاد عقد، عقد را باطل می‌کند. در بسیاری از مواد قانون مدنی ایران و قوانین کشورهای دیگر به لزوم تعیین مورد معامله تصریح شده است.

## ۱. تعاریف و مفهوم‌شناسی

### ۱.۱. تعریف «مورد معامله»

در متون فقهی از مورد معامله تعبیر به «معقود علیه» می‌شود. فقها آن را چنین تعریف کرده‌اند: «معقود علیه، هر چیزی است که تحصیل یا استیفای آن به وسیله عقد انجام می‌شود.» (مکی عاملی، بی تا، ج ۲: ۲۷۳) مورد معامله نباید مبهم و مجهول باشد هر چند رفع ابهام از طریق بیان اوصاف باشد. مورد معامله گاهی حق عینی غیر از حق ملکیت است، مانند حق انتفاع یا ارتفاق، در این صورت نیز باید مورد معامله مبهم نباشد. ماده ۲۱۴ قانون مدنی ایران، مورد معامله را مال یا عملی دانسته که طرف عقد، تعهد به تسلیم یا ایفای آن می‌نماید. در این ماده بین «مورد معامله» و «مورد تعهد» تفاوتی گذاشته نشده است. بین حقوق دانان مطرح شده که آیا مورد معامله همان موضوع تعهد است یا نه؟ برخی از حقوق دانان میان آن دو فرق گذاشته‌اند. مورد معامله یا موضوع عقد، همان چیزی است که عقد برای آن وضع شده و هدف اصلی از قرارداد را تشکیل می‌دهد. موضوع عقد (موضوع عقد بیع، تملیک منافع است) عملیات و تحولات حقوقی، مثل تملیک، تعهد، اذن و غیر این‌هاست که مفاد عقد را تشکیل می‌دهد و موضوع انشای عاقد قرار می‌گیرد، ولی مورد تعهد، مال یا عملی است که طرف عقد، تعهد به تسلیم یا



ایفای آن نموده است. بنابراین، موضوع عقد همیشه فعل‌ها و ترک آن‌ها و موضوع تعهد، اشیاء و اعمال است. (کاتوزیان، ۱۳۶۶، ج ۱: ۳۸۰؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۴۶: ۱۳۷) با توجه به اینکه عقد، متضمن تعهد است و تعهد متعلق به مال یا عمل است و ماده ۲۱۴ قانون مدنی ایران، در تعریف مورد معامله، مال یا عملی را به کار برده، می‌توان گفت مورد تعهد همان موضوع عقد است که ممکن است مال یا عمل باشد. ماده ۱۹۰ قانون مدنی ایران وجود موضوع معین را از ارکان عقد شمرده است و ماده ۲۱۶، رفع ابهام از مورد معامله را به عنوان یک اصل قرار داده است. در فقه، دلیل عمده فقها بر لزوم رفع جهل و ابهام از مورد معامله، حدیث نبوی معروف «نهی النبی ﷺ عن بیع الغرر» است.

### ۲.۱. واژه‌شناسی «غرر»

در لغت، معانی متعددی برای واژه «غرر» ذکر شده است؛ برخی آن را به معنای خطر و در معرض هلاکت قرار دادن جان یا مال، بعضی دیگر، آن را به معنای خدعه و نیرنگ و برخی نیز به معنای غفلت و بعضی به معنای جهل گرفته‌اند. در صحاح اللغه آمده است، «غرّة» یعنی غفلت. غار یعنی غافل و أغرّ یعنی او را مغرور کرد و در حالی که غفلت داشت نزد او آمد. «إغترّ بالشیء»؛ یعنی مغرور این چیز شد، گول فلان چیز را خورد. غرر یعنی خطر و «تغیر» یعنی وادار ساختن به غرر و کار خطرناک. (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۷۶۹-۷۶۸)

نویسنده قاموس المحيط اظهار داشته که غرّه دارای سه مصدر غرأ، غروراً، و غره است، به معنای مغرور (گول خورده). «غرر بنفسه تغیراً و تغرّة»؛ یعنی خود را به هلاکت انداخت، اسم مصدرش غرراست. الغار یعنی غافل. إغترّ، یعنی غفلت کرد و اسم مصدرش غرّه می‌باشد. (فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۲: ۱۰۱-۱۰۰)

«غرر» در اصطلاح در جایی به کار می‌رود که بیع یا ثمن در بیع و عوض یا معوض در معاملات معاوضی در معرض خطر و ریسک قرار گیرد. (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۲: ۳۸۷) نیز گفته شده به این معناست که از شخصی، کلامی یا عملی صادر گردد که باعث فریب و غرور دیگری شود و از این جهت زانی متوجه او گردد. شخص غار، ضامن جبران خسارت مغرور خواهد بود. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۲۸)



شیخ انصاری می‌گوید همه فقها بر این مطلب اتفاق نظر دارند که در معنای غرر مفهوم جهالت و ندانستن، اخذ و درج گردیده است، چه این جهالت نسبت به اصل وجود شیء باشد و چه نسبت به حصول کالا به دست کسی باشد که بدان منتقل شده و چه نسبت به صفات آن از جهت کمی و کیفی باشد. چه بسا گفته شود معنای متبادر از غرری که در روایت از آن نهی شده، خطری باشد که از جهت عدم اطلاع نسبت به صفات و مقدار بیع حاصل می‌شود، نه هرگونه خطری که شامل تحویل و عدم تحویل نیز گردد، چون بدیهی است که این خطر و جهالت شامل هر بیع غایبی می‌شود؛ به خصوص از بیع چیزی که در دریا و مانند آن باشد، بلکه مجهول بودن تحویل کالا در بیع میوه و محصولات کشاورزی آشکارتر است. نتیجه اینکه به روشنی پیداست در کالایی که تحویل یا عدم تحویل آن معلوم نیست، خطرش قطعی نیست؛ به ویژه اینکه در صورت عدم امکان تحویل، با اعمال خیار جبران می‌گردد. (انصاری، ۱۴۳۴ق، ج ۴: ۱۷۸)

امام خمینی رحمته الله علیه می‌گوید:

در کتاب‌های لغت، «غرر» به جهالت تفسیر و معنا نشده است؛ بدیهی است که معانی مذکور حتی به معنای غفلت با عنوان و معنای جهالت تفاوت دارد، برگرداندن تمامی معنی غرر به جهالت، سپس تعمیم آن به جهالت در حصول کالا، نه مورد پذیرش لغت است و نه عرف، مجرد ملازمه بین بعضی از مصادیق و جهل موجب نمی‌شود که عناوین و معانی مخالف جهل به معنای جهل و جهالت باشند. (امام خمینی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۹۷-۲۹۶)

### ۳.۱. مقایسه «غرر» با مفاهیم مشابه

#### ۳.۱.۱. غرر و غرور

سید محمد بجنوردی در دلالت قاعده المغرور می‌گوید: آیا قاعده «المغرور یرجع الی من غره» فقط در باب غار عالم عامد معتبر است و یا اعتبار آن اعم است و علم و جهل را نیز شامل می‌شود؟ ممکن است بگوییم که غرور به معنای تدلیس و خدعه است. اگر لفظ غرور مرادف خدعه و تدلیس باشد در ماده ی «دلسه و خدعه» علم اعتبار شده است (بجنوردی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۱۸) خدعه و جهل از معانی غرور است. «غرور» در اصطلاح فقها عبارت است از اینکه شخصی به واسطه فریب دیگری کاری انجام دهد که موجب ورود زیان بر خود شود. برای تحقق «غرور» نیاز به فعلی است که به واسطه آن شخصی،



دیگری را فریب دهد، در حالی که در غرر خدعه‌ای در کار نیست، بلکه طرفین معامله به حقیقت امر جاهل‌اند. «غرور» خارج از روابط قراردادی، حق رجوع مغرور را به غار می‌دهد که تحت عنوان قاعده «المغرور یرجع الی من غره» درج می‌شود. (بجنوردی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۱۷)

«غرر» باعث بطلان عقد می‌شود؛ چون حکم معاملات غرری از احکام امری بوده و رضایت طرفین خلاف آن بی‌تأثیر است، در حالی که غرور اختیار فسخ معامله را به مغرور می‌دهد.

### ۱.۳.۲. جهل و غرر

جهل نسبت به مورد معامله این است که طرف قرارداد، تصور درستی از موضوع تعهد نداشته باشد. مقصود آن نیست که موضوع عقد، از هر جهت مجهول باشد. به نظر بعضی از فقها مجهول مطلق در خارج امکان‌پذیر نیست. مثلاً وقتی می‌گویند انگشتر خود را در قبال آنچه در این صندوق است می‌فروشم، بودن در این صندوق، مورد معامله را از حالت مجهول مطلق بیرون می‌آورد. به نظر مکی عاملی، رابطه معامله غرری و معامله مجهول، عموم و خصوص من وجه است. ممکن است غرر بدون جهل باشد، مانند معامله حیوان فراری که صفات آن بر خریدار معلوم است. همچنین ممکن است جهل بدون غرر باشد، مانند قطعه سنگی که با مشاهده برای خریدار معلوم می‌شود، ولی خریدار نمی‌داند که آن سنگ طلا یا نقره یا مس است. به نظر صاحب جواهر عدم قدرت بر تسلیم جزو غرر نیست و آنجایی که جهل به صفت بیع باشد مصداق غرر است، بلکه غرر را ناظر به موردی می‌داند که صفات مورد معامله یا مقدار آن نامعلوم باشد. (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۲: ۳۸۸) شیخ انصاری می‌گوید ادعای صاحب جواهر از ادعاهایی است که نه لغت با آن مساعدت دارد نه عرف و نه سخنان اهل شرع و چه قدر فاصله است بین سخن شهید اول در قواعد و کلام صاحب جواهر (انصاری، ۱۴۳۴ق، ج ۴: ۱۷۹)

به نظر می‌رسد معامله غرری و مجهول مترادف‌اند. غرر و جهل نیز گاهی جمع می‌شوند، مانند اینکه شخصی حیوان فراری دیگری را بدون آنکه قبلاً آن را دیده باشد یا صفات آن را بداند اقدام به خرید کند.



## ۲. معاملات غرری در قانون مدنی ایران

طبق قواعد عمومی قراردادها برای صحت معامله باید موضوع آن در زمان انشای عقد نزد دو طرف به طور تفصیلی معلوم باشد و اگر مورد معامله حتی نزد یک طرف معلوم نباشد، موجب بطلان معامله می‌شود. قانون مدنی ایران ضمن مواد ۲۱۴ تا ۲۱۶ شرایط مورد معامله را بر شمرده است.

طبق این مواد، مورد معامله باید مالیت داشته و متضمن منفعت عقلایی مشروع و مورد معامله نباید مبهم باشد، جز در موارد خاصی که علم اجمالی به آن کافی است. مواد ۴۱۴ و ۴۱۳ قانون مدنی به لزوم اعلام وصف معامله پرداخته است. حقوق دانان با در نظر گرفتن ماده ۳۴۲ ق.م<sup>۱</sup> که در شرایط مبیع آمده است، معتقدند که مورد معامله باید از سه جهت جنس، مقدار و اوصاف مهم نزد طرفین معلوم باشد. تعیین مقدار مبیع به وزن یا کیل یا عدد یا ذرع یا مساحت یا مشاهده تابع عرف بلد است. در معاملاتی که مبتنی بر مغایبه نیستند علم اجمالی برای صحت عقد کافی است؛ برای نمونه می‌توان به مقررات عقد ضمان ماده ۶۹۴ ق.م<sup>۲</sup>، عقد صلح ماده ۷۶۶ ق.م<sup>۳</sup> و عقد جعاله ماده ۵۶۳ ق.م<sup>۴</sup> اشاره کرد. البته در این عقود نیز اگر مورد معامله به کلی مجهول باشد، باطل خواهند بود. (شهیدی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۱)

۱. متن ماده ۳۴۲ ق.م: مقدار و جنس و وصف مبیع باید معلوم باشد و تعیین مقدار آن به وزن یا کیل یا عدد یا ذرع یا مساحت یا مشاهده، تابع عرف بلد است.
۲. متن ماده فوق: علم ضامن به مقدار و اوصاف و شرایط دینی که ضمانت آن را می‌نماید شرط نیست، بنابراین اگر کسی ضامن دین شخص بشود بدون اینکه بداند آن دین چه مقدار است، ضمان صحیح است، لیکن ضمانت یکی از چند دین به نحو تردید باطل است.
۳. متن ماده: اگر طرفین به طور کلی تمام دعوی واقعی و فرضیه خود را به صلح خاتمه داده باشند کلیه دعوی داخل در صلح محسوب است، اگر چه منشأ دعوا در حین صلح معلوم نباشد، مگر اینکه صلح به حسب قرائن شامل آن نگردد.
۴. متن ماده: در جعاله، معلوم بودن اجرت من جمیع الجهات، لازم نیست. بنابراین اگر کسی ملتزم شود که هر کس گمشده او را پیدا کند حصه مشاع معینی از آن، مال او خواهد بود جعاله صحیح است.



لزوم قدرت بر تسلیم بودن مورد معامله در ماده ۳۴۸<sup>۱</sup> بیان شده است. بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزی که مالیت و یا منفعت عقلایی ندارد یا چیزی که با بیع قدرت بر تسلیم آن ندارد باطل است، مگر اینکه مشتری خود قادر بر تسلیم باشد. در عقود دیگر مانند اجاره ماده ۳۴۷ ق.م.آ و وکالت ماده ۶۶۲ ق.م.آ بر این شرط نیز تأکید شده است، اگر مورد معامله مقدر تسلیم نباشد، معامله باطل می‌شود. (شهیدی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۰۷)

ماده ۲۷۹ ق.م.آ<sup>۴</sup> مقرر می‌دارد اگر موضوع تعهد، عین شخصی نبوده و کلی باشد متعهد مجبور نیست که از افراد اعلای آن ایفا کند، لیکن از فردی هم که عرفاً معیوب محسوب است، نمی‌تواند بدهد.

طبق ماده ۳۵۶<sup>۵</sup> و ۳۵۹ ق.م.آ<sup>۶</sup> مجهول ماندن توابع مبیع، مانع از نفوذ بیع نبوده و عرف و عادت جانشین سکوت طرفین می‌گردد. بعضی از حقوق دانان گفته‌اند:

مورد معامله باید نزد طرفین معلوم باشد و کافی نیست که یکی از متعاملین آن را بداند و دیگری به آن جاهل باشد، زیرا معامله مزبور غرری و معامله غرری باطل است. به علاوه چیزی را می‌توان مطالبه و یا ایفا کرد که معلوم باشد و در غیر این صورت نمی‌تواند مورد حکم در دادرسی قرار بگیرد. در این امر فرقی نمی‌کند که

۱. متن ماده: بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزی که مالیت و یا منفعت عقلایی ندارد یا چیزی که با بیع، قدرت بر تسلیم آن ندارد باطل است، مگر اینکه مشتری، خود قادر بر تسلیم باشد.

۲. متن ماده: شخص کور می‌تواند خرید و فروش نماید مشروط بر اینکه شخصاً به طریقی غیر از معاینه یا به وسیله شخص دیگر ولو طرف معامله، جهل خود را مرتفع نماید.

۳. متن ماده: وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را به جا آورد. وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امر اهلیت داشته باشد.

۴. متن ماده: اگر موضوع تعهد عین شخصی نبوده و کلی باشد، متعهد، مجبور نیست که از فرد اعلای آن ایفا کند، لیکن از فردی هم که عرفاً معیوب محسوب است نمی‌تواند بدهد.

۵. متن ماده: هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا از توابع مبیع شمرده شود یا قرائن، دلالت بر دخول آن در مبیع نماید داخل در بیع و متعلق به مشتری است، اگر چه در عقد، صریحاً ذکر نشده باشد و اگر چه متعاملین، جاهل بر عرف باشند.

۶. متن ماده: هر گاه دخول شیء در مبیع عرفاً مشکوک باشد آن شیء داخل در بیع نخواهد بود، مگر آنکه تصریح شده باشد.



مورد عقد مال باشد یا عمل. (امامی، ۱۳۵۶، ج ۱: ۲۱۳) در معلوم بودن مورد معامله از نظر ماهیت، مقدار و اوصاف مهم بین اقسام عین کلی، کلی در معین یا عین معین تفاوتی وجود ندارد، چنان که از مواد ۳۵۱، ۳۴۲ و ۲۱۶ ق.م.ا استفاده می‌شود. همچنین تفاوتی بین مبیع و ثمن و بین عقد بیع و عقود دیگر تفاوتی نیست، چنان که از مواد ۴۶۸، ۴۷۲، ۵۰۷ و ۶۴۸ استفاده می‌شود. (شهیدی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۱۶-۳۱۵) ممکن است مورد تعهد یا تملیک به وسیله اشاره یا دلالت قرائن «معین» باشد، ولی اوصاف و مقدار آن معلوم نباشد، مانند خانه‌ای که محل آن معین و مساحت و میزان و کیفیت ساختمان آن مبهم است. (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ج ۳: ۱۷۸)

### ۳. مصادیق غرر در معاملات

نظریاتی در مورد تعیین مصادیق معاملات غرری به شرح زیر است:

أ) قدرت بر تسلیم عوضین؛ از شرایط مورد معامله که بر آن اجماع شده است قدرت بر تسلیم است. به نظر محقق کرکی اشتراط قدرت بر تحویل عوضین فی الجمله اجماعی است. (کرکی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۱۰۱) علامه حلی در التذکره می‌گوید: اشتراط قدرت، اجماعی است. (حلی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۶۶)

به نظر ابن‌زهیره در الغنیه کالایی که مورد معامله است باید برای تحویل دادن مقدر باشد، تا از مالی که امکان تسلیم ندارد حفظ شده باشد؛ مانند ماهی در آب و پرنده در هوا. لذا اختلافی در عدم جواز بیع چنین اموالی وجود ندارد. (ابن‌زهیره، بی‌تا: ۲۱۱)

علامه حلی برای اثبات اعتبار اشتراط قدرت این گونه استدلال کرده است: پیامبر ﷺ از بیع غرری نهی فرموده است. آنجا که قدرت بر تسلیم عوضین نباشد، عقد غرری خواهد بود. (حلی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۶۶) نهی در این حدیث، موجب فساد معامله است، این مسئله بین فقها اجماعی است. شهرت حدیث مذکور میان شیعه و سنی، ارسال آن را جبران می‌کند. (انصاری، ۱۴۳۴ق، ج ۴: ۱۷۶) امام خمینی رحمته الله علیه نیز قدرت بر تسلیم عوضین را شرط می‌داند. (امام خمینی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۹۲)

ب) علم به مقدار، کیفیت و شرایط عوضین؛ مشهور فقها معتقدند علم متعاقدين به مقدار و کیفیت عوضین، شرط صحت بیع است و بر این مطلب ادعای اجماع شده است.

۱. متن ماده: مورد معامله باید مبهم نباشد، مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است.





فقها عقدی را که موضوع آن مجهول است باطل می‌دانند، باید متعاملین آگاهی به جنس، مقدار و اوصاف موضوع معامله داشته باشند، چون مجهول بودن مورد معامله موجب غرری شدن آن می‌گردد. (حسینی عاملی، ۱۴۱۸، ج ۸: ۳۹۱) علامه حلی در *مختلف الشیعه* (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵: ۲۳۴) و *تذکره الفقهاء* (حلی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۷۲) ادعای اجماع بر اشتراط علم به مقدار ثمن و مثنی نموده است. در غنیه آمده است معامله کالای مجهول، باطل است و هیچ اختلافی در بطلان آن وجود ندارد. در *الخلاص* (طوسی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۶۲) آمده است فقها اجماع دارند هر کالایی که کیلی فروخته می‌شود، اگر به صورت جزافی بفروشند صحیح نیست، اگرچه قابل مشاهده باشد. اصل دلیل این حکم حدیث نفی غرر است که بین مسلمانان شیعه و سنی مشهور است و این شهرت موجب جبران ضعف سند آن می‌شود. امام خمینی علیه السلام می‌فرماید مستند اشتراط علم به مقدار ثمن علاوه بر اجماع و عدم خلاف، حدیث غرر است و ما هر چند قبلاً در دلالتش مناقشه کردیم، ولی انصاف این است که بعد از فهم علمای فریقین از حدیث نفی غرر آنچه که معروف و معهود است به احتمالاتی درباره آن توجه نمی‌شود. (امام خمینی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۳۴۶-۳۴۵) سپس به روایاتی جهت تأیید آن استناد می‌کند. (همان) ایشان در مورد اشتراط علم به مقدار مبیع نیز به حدیث نفی غرر استناد می‌کند. (امام خمینی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۳۵۳)

صاحب جواهر مورد معامله غرری را مجرد حالتی می‌داند که مورد معامله مجهول است، لذا به نظر ایشان شامل مطلق خطر نمی‌باشد، چون اگر منظور از غرر مطلق خطر باشد هم حالتی را که مورد معامله مقدر تسلیم نیست، شامل می‌شود و هم حالتی که مورد معامله موجود نیست، در حالی که بیع میوه و کشت به صورت سلف صحیح بوده و کسی به دلیل غرر، چنین معاملاتی را باطل ندانسته است. (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۲: ۳۸۸)

به نظر امام خمینی علیه السلام معلومیت عرفی برای نفی غرر کفایت می‌کند؛ گرچه علم به تمام جهات تعلق نگرفته باشد. بر این اساس است که در تعیین مدت پرداخت قیمت اظهار داشته است در ثمن معامله شرط است که از نظر عرف معلوم باشد، به طوری که از نظر عرف غرری نباشد. مثل تعیین یک ماه یا یک سال و اطلاع از تعداد روزهای آن دو لازم نیست؛ چنان که آگاهی از تعداد مبالغه‌های وزن‌های متعارف لازم نیست، لذا اگر یکی از «من» یا «کیل»‌های معروف نزد مردم را تعیین کند و مبالغه‌های آن معلوم نباشد، معامله صحیح است و این مقدار از جهالت ضرری ندارد، چون علم به تمام جهات



در رفع غرر لازم نیست، مثل اطلاع داشتن به کامل یا ناقص بودن ماه و اینکه چند روز است، و حدیث نفی غرر با معنای معروف بین فریقین که به معنای جهالت است بر لزوم تعیین آنچه بیان شد، دلالت می‌کند. (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۳۶۷-۳۶۶)

#### ۴. ملاک رفع ابهام از اوصاف مورد معامله

در اجرای اصل لزوم رفع ابهام از اوصاف مورد معامله، ملاک چیست؟ و چه خصوصیتی باید در عقد ذکر شود تا معامله از حالت غرری بودن خارج شود؟ اظهارات فقها و حقوق دانان در این زمینه متفاوت است. نظریاتی در این باره به شرح زیر بیان می‌گردد:

أ) ملاک تعیین اوصاف، عرف است؛ لازم است خصوصیات مورد معامله ذکر شود تا آنکه از نظر عرف، عوض و معوض نزد طرفین معلوم شده باشد، یعنی در صورت عدم ذکر آن اوصاف عقد غرری می‌گردد. (طباطبائی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۵۶۹) به نظر بعضی از فقها هر جا شارع در معاملات نظر خاصی ابراز نکرده، عرف حاکم است. (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۲: ۴۰۸)

ب) ملاک بیان اوصافی است که در بیع سلف رفع ابهام از آن‌ها واجب است. (ر.ک: انصاری، ۱۴۳۴ق، ج ۴: ۲۵۱-۲۵۰)

ج) اوصافی باید ذکر شود که در تعیین ثمن معامله و افزایش قیمت کالا تأثیر اساسی دارند. (انصاری، ۱۴۳۴ق، ج ۴: ۲۸۷)

د) بعضی از حقوق دانان ملاک را قصد مشترک طرفین دانسته‌اند. اوصافی باید ذکر شود که معامله به هدف به دست آوردن آن انجام داده‌اند. بایستی آن اوصاف مشخص گردد تا بتوان مورد معامله را معلوم دانست. (کاتوزیان، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۸۱)

به نظر می‌رسد نظریه‌ای که عرف ملاک قرار می‌دهد بهتر است، چون اوصاف مبیع و عوضین از موضوعاتی هستند که وابستگی به نظر عرف دارند و غرض از ذکر اوصاف خارج کردن معامله از غرری بوده است، پس بیان اوصافی که در صورت ذکر نشدن موجب غرری بودن می‌شوند، لازم و ضروری است.



## ۵. مبنای لزوم رفع جهل و ابهام از مورد معامله

مبنای و ادله لزوم رفع جهل، غرر و ابهام از معامله به شرح زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

### ۵. ۱. روایات

مواردی که درباره حدیث (نهی النبی ﷺ عن بیع الغرر) به ترتیب مورد بررسی قرار می‌گیرند عبارت‌اند از دلالت حدیث غرر، میزان لزوم رفع ابهام و جهالت از مورد معامله در حدیث نفی غرر و سند حدیث.

#### ۵. ۱. ۱. بررسی دلالت حدیث غرر

فقها برای اثبات اصل لزوم رفع ابهام و جهل از مورد معامله به روایاتی استناد کرده‌اند، عمده دلیل آن‌ها، حدیث معروف و مشهور بین فریقین (نهی النبی ﷺ عن بیع الغرر) است. (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲: ۳۳۰؛ مغربی تمیمی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۹؛ صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۴۵)

امام خمینی رحمته الله علیه از سخن شیخ انصاری تعجب می‌کند و می‌فرماید: عجیب است که شیخ انصاری رحمته الله علیه گفته است همه فقها اتفاق دارند بر اینکه جهالت در معنی غرر أخذ و درج شده است؛ چه این جهالت نسبت به اصل وجود شیء باشد و چه نسبت به حصول کالا به دست کسی باشد که بدان منتقل شده و چه نسبت به صفات آن از جهت کمی و کیفی باشد؛ به دلیل عدم حضور آن در کتاب‌های لغت. (امام خمینی، همان)

اشکال دیگر امام رحمته الله علیه بر شیخ انصاری درباره این است که غرر اختصاص به ذات مبیع و یا به صفاتش دارد که شیخ انصاری گفته بود: «خطری که ناشی از حصول یا عدم حصول مبیع به دست مشتری است بیشتر و برتر از خطر جهل به صفات کالا با علم به حصول آن است»، چون اگر غرر به معنای جهل باشد، باید عنوان جهل را در نظر گرفت نه خطر و غیره را. (امام خمینی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۹۷)

ایشان در پایان می‌فرماید:

غرر در معانی زیادی استعمال شده، معنای مناسب از آن‌ها خدعه است و نهی از خدعه مانند نهی از غش است که بیگانه از بحث ما (قدرت بر تسلیم) است.



برگرداندن این معانی به یک معنای بیگانه از سایر معانی آن و تعمیم دادن آن بدون دلیل است. (همان: ۲۹۹-۲۹۸)

محقق اصفهانی در حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری می‌گوید آنچه اهل لغت در معنی و تفسیر غرر به اینکه به معنای غفلت، خدعه، خطر، انجام کاری که با وجود آن اطمینانی به عدم ضرر وجود ندارد، مورد ثقه نیست و ظاهری محبوب و باطنی مکروه؛ تمام این معانی و تفسیرها بیان معنای حقیقی غرر نیست، بلکه برخی از آن‌ها بیان مفهوم غرر و بعضی بیان لازمه داعی و انگیزه از آن است و بعضی دیگر بیان لازمه غالب از آن است، و بعضی بیان مورد و مصداق غرر است. ظاهراً چنانچه موارد استعمالات غرر به آن کمک می‌کند نزدیک به خدعه است و لازمه همیشگی آن غفلت است و لازمه غالب آن خطر و ریسک و واقع شدن در ضرر است و کسی که فریب می‌دهد مورد ثقه و اطمینان نیست، مورد خدعه و فریب دارای ظاهری محبوب و باطنی مکروه است، سپس نهی از غرر به معنای خدعه نهی از فریب دادن در معامله است که جز از شخص غافل مغرور فریب خورده صادر نمی‌شود. (اصفهانی، ۱۴۱۸ق: ۳۰۰)

#### ۵. ۱. ۲. میزان لزوم رفع ابهام و جهالت از مورد معامله در حدیث نفی غرر

نهی حدیث نبوی از بیع غرری شامل مبهم و مجهول بودن مورد معامله به طور کلی است، بر این اساس معامله باطل است، چنانچه به نظر فقهای امامیه برای تحقق غرر باید ریسک و خطر به اندازه‌ای باشد که مردم به آن اقدام نمی‌کنند. در این زمینه این سؤال مطرح می‌شود که آیا منع غرر شامل ابهام در صفات کیفی و کمی می‌شود. شیخ انصاری می‌گوید در مواردی که رنگ، بو و طعم در تعیین قیمت کالا مؤثرند و با اختلاف آن‌ها قیمت کالا نیز متفاوت می‌شود، باید رنگ، بو و مزه آن‌ها را آزمود؛ چنان که در هر وصفی که در کاهش یا افزایش قیمت کالا مؤثر باشد، امتحان و آزمایش لازم است، زیرا در توقف غرر بر علم، فرقی بین اوصاف و تقدیر عوضین با کیل، وزن و شمارش وجود ندارد. اوصافی که قابل تعیین و اندازه‌گیری است، نیازی به اعتبار ندارد، نه اوصافی که منضبط نیستند و با وصف معلوم نمی‌شود و جهالت برطرف نمی‌گردد؛ مانند مقدار و کیفیت رنگ، بو و طعم، زیرا این موارد قاعده‌مند نیستند و تنها با اعتبار، رفع جهالت می‌شود. ... بلی، اگر اعتبار اوصاف تنها به منظور کشف صحت و فساد کالا است و در قیمت تأثیری ندارد، خریدن آن‌ها با وصف صحت جایز است، مثل شیر و روغن؛ چون



منظور از طعم آن‌ها اطمینان از عدم فساد آن‌ها است. (انصاری، ۱۴۳۴ق، ج ۴: ۲۸۷) سپس می‌فرماید مطلق بودن کلمات فقهای امامیه در جواز خریدن کالایی که هدف از آن‌ها طعم و بو است، با وصف آن‌ها، بر مواردی حمل می‌شود که اوصاف مبیع در صحت آن دخالت داشته باشند، نه جایی که علاوه بر صحت افزایش و کاهش قیمت آن نیز مؤثر باشد. (همان: ۲۸۸)

ابن ادریس حلی بعد از پذیرفتن جواز بیع کالایی که با وصف ذکر شود، قول به عدم جواز چنین بیعی را تقویت کرده است؛ یعنی با وصف کافی نیست و حتماً باید اختبار شود، چون بیع عینی که قابل دیدن است و غایب نیست جایز نیست، چون پنهان نیست تا به پشتوانه خیار رؤیت با وصف هم خرید و فروش شود. (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۳۳۱) شیخ انصاری در رد کلام ابن ادریس می‌گوید: مقصود از اختبار، برطرف شدن غرر است. پس هرگاه فرض شود که با وصف هم رفع می‌شود، فرق گذاشتن بین مبیع حاضر و غایب، تحکم و بدون دلیل بوده، بلکه اقوا جواز بیع آن بدون وصف و اختبار به دلیل اصالت صحت است. (انصاری، ۱۴۳۴ق، ج ۴: ۲۸۸) ایشان در پایان می‌گوید: انصافاً هر عیبی که مشتری بدان مطلع گردد و در آن شک کند، برای رفع غرر باید سلامت کالا را احراز نماید، حال از راه اختبار یا از طریق وصف یا با اطلاقی که جایگزین وصف گردد یا به جهت انصراف به فرد سالم یا با تمسک به اصل سلامت، بدون اینکه هرگونه تفاوتی بین انواع عیب‌ها وجود داشته باشد. (همان: ۲۹۴)

ولی امام خمینی علیه السلام با بیان ذیل، بین اوصاف کیفی و اوصاف کمی به اینکه غرر شامل ابهام در کمیت می‌شود نه در کیفیت تفاوت قائل شده است:

ظاهر از نهی از بیع غرری، غرری در آنچه است که مبادله بر آن واقع می‌شود، یعنی بر ذات ثمن و ذات مبیع. اوصافی که از قبیل کیفیات هستند از آنجا که داخل در معاوضه و مبادله نیستند، از ماهیت مبیع بما هو مبیع و ماهیت بیع خارج‌اند، به خلاف آنچه که از قبیل کمیات هستند. چون افزایش و کاهش موجب افزایش و کاهش در ذات مبیع می‌شوند، لذا بیع در مقدار، تخلف از کمیت باطل می‌شود، ولی در تخلف از کیفیت باطل نمی‌شود، بلکه گاهی خیار ثابت می‌گردد. (امام خمینی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۵۰۸-۵۰۷)

بعضی از اهل تسنن نسبی بودن غرر را از محسنات فقه اسلامی به حساب آورده‌اند. به نظر این‌ها چنین موضوعاتی موجب پویایی فقه می‌شود، چون مفهوم غرر و میزان در

معاملات از جهت زیادی و کمی بسته به زمان و مکان انجام معامله متفاوت است و نهی از معاملات غرری در هر زمان و مکان معنی خاص خود را خواهد داشت. (ضریر، ۱۴۱۰ق: ۵۹۱)

### ۵. ۳. ۱. بررسی سند حدیث غرر

حدیث نهی از بیع غرری در کتاب‌های حدیث شیعه و اهل سنت روایت شده و بین فریقین مشهور است. (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲: ۳۳۰؛ مغربی تمیمی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۱؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۳: ۲۸۳؛ ابن ماجه، ۱۹۷۲م، ج ۲: ۷۳۹؛ نیسابوری، ۱۳۷۴، ج ۳: ۵؛ بیهقی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۳۳۸؛ ابوداود، بی تا، ج ۳: ۲۵۴؛ دارالقطنی، ۱۴۰۶ق، ج ۳: ۱۵؛ نسائی، ۱۳۴۸ق، ج ۷: ۲۶۲؛ دارمی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۲۵۱)

روایاتی دیگر که مؤید حدیث فوق هستند، نیز آمده است. مانند روایتی که راوی از بیع منابذه، بیع ملامسه، بیع الحصاه سؤال می‌کند. در آخر روایت آمده: «و هذه بیوع کان اهل الجاهلیة یتباعونها، فنهی رسول الله ﷺ عنها لأنها غرر کلها». (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲: ۲۶۶) و روایت که از امیرمؤمنان علیه السلام چنین روایت شده است:

عن امیر المؤمنین علیه السلام: أنه سئل عن بیع السمک فی الآجام و اللبن فی الضرع، و الصوف فی ظهور الغنم. قال: هذا کله لایجوز؛ لأنه مجهول غیر معروف، یقل و یکثر، و هو غرر. (مغربی تمیمی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۳ و ۴۲؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۲۳۵)

از حضرت علی علیه السلام درباره فروش ماهی در نيزار، شیر در پستان و پشم در پشت گوسفندان سؤال شد. حضرت علیه السلام فرمود: هیچ کدام از این‌ها جایز نیست، زیرا مجهول مقابل کم یا زیاد شدن است و این غرر است.

امام خمینی علیه السلام درباره سند حدیث مشهور «نهی النبی صلی الله علیه و آله و سلم عن بیع الغرر» می‌نویسد: فریقین (شیعه و اهل سنت) به این روایت نبوی معروف استناد کرده‌اند، این روایت در وسائل الشیعه (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲: ۳۳۰) و مستدرک الوسائل (نوری طبرسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۳: ۲۸۳) با سندهای متعدد نقل شده و هیچ اشکالی در صحت استناد به آن نیست. جز اینکه در دلالتش بر مقصود اشکال دارد، منشأ اشکال اختلافی است که در معانی غرر می‌باشد. (امام خمینی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۹۵)

ایشان در جایی دیگر درباره معنای غرر می‌فرماید:



غرر در معانی متعددی استعمال می‌شود، بسیاری از آن‌ها با مسئله مورد بحث (اشتراط قدرت بر تسلیم) مناسب نیست، آنچه مناسب از آن‌ها است خدعه است و نهی از خدعه مانند نهی از غش است که از مسئله ما بیگانه است و برگرداندن همه معانی به یک معنا و تعمیم دادن آن به معنای مورد نظر چیزی است که قرینه‌ای بر آن نیست، مگر اینکه به فهم اصحاب استناد شود و این ضعیف است و یا با کشف قرینه‌ای که بر آن دلالت کند، این هم بعید است، اما تخطئه کردن همه فقها، مشکل است و از جهتی دیگر تقلید بدون جهت نیز مشکل است. (امام خمینی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۱۹۸ و ۲۹۹)

ایشان در مسئله علم به مقدار ثمن درباره حدیث غرر می‌فرماید:

ما گرچه قبلاً در دلالت حدیث مناقشه کردیم، [ولی] انصاف این است که با فهم عالمان شیعه و سنت از معنای معروف و معهود این حدیث، به دیگر احتمالات اعتنا نمی‌شود. (امام خمینی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۳۴۶)

به نظر شیخ انصاری مشهور بودن حدیث نفی غرر بین عامه و خاصه موجب جبران ضعف سند حدیث و مرسله بودن آن می‌شود. (انصاری، ۱۴۳۴ق، ج ۴: ۱۷۶) میرفتاح مراغه‌ای می‌گوید: شهرت خبر بر زبان فقها، ما را از بررسی سند آن بی‌نیاز می‌کند. (مراغه‌ای، ۱۳۹۷ق: ۲۶۲)

## ۵.۲. اجماع

بعضی از فقها مانند شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۳۴ق، ج ۴: ۱۸۱)، علامه حلی در تذکره الفقهاء (حلی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۶۶) و ابن زهره در غنیة النزوع (ابن زهره، بی‌تا: ۲۱۱) ادعای اجماع بر لزوم رفع ابهام و جهل از مورد معامله کرده‌اند. این اجماع از لحاظ صغری تام است، ولی از لحاظ کبری به عنوان یک دلیل مستقل حجت نمی‌باشد، زیرا شرایط اجماع اصولی را که از قول معصوم کشف می‌کند ندارد، چون مدرکی است. ولی می‌تواند مؤید ادله دیگر باشد.

## ۵.۳. بنا و سیره عقلا

سیره و مبنای عقلا بر لزوم رفع ابهام از مورد معامله است، به نظر میرفتاح مراغه‌ای با وجود سیره عقلا نیازی به نصّ و اجماع برای اثبات قاعده غرر نیست. عموماً و اطلاعاتی که برای اثبات درستی قراردادها مورد استناد قرار می‌گیرند، بر پایه همان چیزی



بنا نهاده شده که میان مردم متعارف می‌باشد و چون عقلا رفع ابهام را در عقد لازم می‌شمارند، از این رو، عموماً مزبور نمی‌تواند عقدی را که موضوع آن مبهم است شامل شود. (مراغه‌ای، ۱۳۹۷ق: ۲۶۲)

در ماده ۳۳۰ قانون مدنی مصر آمده است: جهت صحت عقد معاوضات مالی از دو طرف لازم است هر یک از دو عوض معین باشند، به طوری که موجب از بین بردن جهالت فاحش شود. در ماده ۴۱۹ همین قانون آمده است لازم است که مشتری علم کافی به مبیع داشته باشد. عقلا در معاملات خود، چنانچه به واسطه گول خوردن متضرر شوند، به کسی رجوع می‌کنند که آن‌ها را فریب داده است، در واقع فریب خورده به فریب‌دهنده رجوع می‌کند و مقدار ضرر وارده را از او می‌گیرد.

#### ۵. ۴. صیانت نظم عمومی

صیانت نظم عمومی می‌تواند یکی از مبنای لزوم رفع جهل و ابهام از مورد معامله باشد. در راستای پیشگیری از اختلال در نظم عمومی جامعه و از بین بردن موجبات اختلاف، شارع مقدس عقود را که مورد آن‌ها مبهم و مجهول است باطل دانسته است. به عبارتی دیگر جهت حفظ نظم عمومی، لزوم رفع ابهام را به عنوان یک اصل مقرر کرده است و ضمانت اجرای آن عدم ترتیب هر گونه اثر حقوقی بر معاملاتی است که مورد آن‌ها مجهول و مبهم است.

میر فتح مراغه‌ای می‌گوید از روش شارع مقدس ظاهر است که مبنایش بر قطع و برچیدن نزاع و درگیری بین مردم است. بدون تردید غرر موجب نزاع و درگیری می‌شود، پس حکمت، اقتضای بستن این در و باب به خاطر برچیدن سبب نزاع است. (مراغه‌ای، ۱۳۹۷ق: ۲۶۲) پس جهالت، باعث برانگیختن نزاع می‌شود و نزاع مانع تسلیم و تسلّم مبیع است که هدف از بیع می‌باشد، در نتیجه باعث اختلال در نظم عمومی می‌شود.

#### ۶. موارد عدم لزوم رفع ابهام

فقیها معتقدند نظر عرف در تشخیص مفاهیمی، مانند غرر مورد پذیرش است، اما اگر عرف در مواردی مسامحه به خرج دهد با اینکه غرر موجود است نمی‌تواند بدون تأیید شارع، ملاک عمل قرار گیرد. (یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۵۸) به نظر حقوق دانان چون احکام معاملات مبتنی بر عرف و سیره عقلاست، می‌تواند در مواردی که عرف به طور قطعی





و جزمی مجهول بودن مورد معامله در آن‌ها را نادیده می‌گیرد، از موارد خاص و استثنائی شمرد. (کاتوزیان، ۱۳۶۶، ج ۱: ۹۴)

از مواد قانون مدنی به دست می‌آید هر جا که عقد، مبتنی بر احسان، ارفاق و مسامحه باشد مانند قرارداد بیمه، صلح و عقود رایگان، علم اجمالی به مورد معامله کافی است. (همان، ج ۲: ۱۸۵)

## نتیجه‌گیری

در این پژوهش نتایج زیر به دست آمده:

۱. رفع ابهام از مورد معامله به طور کامل امکان‌پذیر نیست، لذا ملاحظه می‌شود که نظریه غرر به مرور زمان دچار تحول و تغییر شده است. در مواردی بعضی مذاهب وجود غرر را به دلیل ضرورت نادیده انگاشته‌اند. گاهی مصلحت اجتماعی ایجاب می‌کند از سخت‌گیری نسبت به اجرای اصل لزوم رفع ابهام در عقودی کاسته شود و به غرر فاحش اکتفا کرد.

۲. عقد غرری عقدی است که مبیع در آن از جهاتی مجهول باشد؛ مانند جهل به مقدار یا جهل به صفات، در آن جهل اخذ شده است و احتمال حصول ضرر از جهت این جهل هم وجود داشته باشد. رفع ابهام از مورد معامله از سه جهت لازم است؛ توصیف کیفیت، تعیین جنس و تعیین مقدار.

۳. غرر مؤثر، غرری مربوط به موضوع معامله است و موجب بطلان معامله آن می‌شود؛ مانند معلوم نبودن جنس مورد معامله. غرر نباید به اندازه‌ای باشد که باعث توصیف معامله به آن شود.

۴. بر اساس قانون مدنی ایران، معامله‌ای که موضوع آن مجهول یا غیر مقدور تسلیم باشد باطل است؛ البته استثنائی وجود دارد. تعیین مورد تعهد در الزامات قانونی و قراردادها هر گونه نزاع و در نتیجه غرر را از بین می‌برد.

۵. اطلاق و عموم بعضی از روایات حکایت از ثبوت خیار عیب در فرض کلی بودن مبیع دارند، اما در صورتی که بایع و مشتری قصد مشترک خود را بر معاوضه عین معین معطوف سازند، عین مزبور ناگزیر وصف مبیع را دارا خواهد شد.



ع. به نظر برخی فقها در معنای غرر جهل اخذ شده است و به نظر بعضی غرر غیر از جهل است و نسبت عموم و خصوص من وجه میان مصادیق این دو برقرار است. بعضی از فقها غرر را به معنای خطر و ریسک گرفته‌اند، لذا نهی شارع از بیع غرری به خاطر برچیدن باب ریسک است که منجر به نزاع در معاملات می‌شود و آن خطری است که از عدم اطمینان به وجود مورد معامله یا عدم وقوف به امکان تسلیم یا تسلیم و یا عدم وثوق به قابلیت مورد معامله از جهات جهل به مقدار یا اوصاف آن می‌باشد، نشأت می‌گیرد. به نظر بعضی دیگر نهی به ذات ثمن و مبیع و صفات کمی آن‌ها اختصاص دارد.

### منابع و مأخذ:

- ابن ادریس حلی، محمد (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج ۲، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ابن زهره، ابوالمکارم (بی تا)، *غنیة النزوع*، قم: مؤسسه الامام الصادق ع.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، ج ۵، قم: نشر ادب الحوزه.
- ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث (بی تا)، *سنن ابی داوود*، ج ۳، بیروت: دارالفکر.
- اصفهانی، محمد حسین (۱۴۱۸ق)، *حاشیه کتاب المکاسب*، قم: انوار الهدی.
- امامی، حسن (۱۳۵۶)، *حقوق مدنی*، ج ۱، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- انصاری، مرتضی (۱۴۳۴ق)، *المکاسب*، ج ۴، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۸۵)، *قواعد فقهیه*، ج ۱، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.



- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین (۱۳۹۰ق)، سنن البیهقی، ج ۵، بیروت: دارالمعرفة.
- جزیری، عبدالرحمن (۱۴۱۰ق)، الفقه علی المذاهب الاربعة، ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۴۶)، ترمینولوژی حقوق، تهران: ابن سینا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، صحاح اللغة، ج ۲، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، وسائل الشیعه، ج ۱۲، تصحیح و تحقیق شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران: المکتبه الاسلامیة.
- حسینی عاملی، سید جواد (۱۴۱۸ق)، مفتاح الکرامه، ج ۸، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۸ق)، کتاب البیع، ج ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر تراث امام خمینی علیه السلام.
- دار قطنی، علی بن عمر (۱۴۰۶ق)، سنن دارالقطنی، ج ۳، بیروت: عالم الکتب.
- دارمی، احمد بن عبدالله (۱۴۰۵ق)، سنن الدارمی، ج ۲، بیروت: دارالفکر.
- زبیدی، محمد مرتضی (بی تا)، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۳، بیروت: منشورات مکتبه الحیة.
- شهیدی، مهدی (۱۳۷۷)، تشکیل قراردادها و تعهدات، ج ۱، تهران: نشر حقوق دانان.
- طباطبایی، میرسیدعلی (۱۴۰۴ق)، ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۸ق)، تذکره الفقهاء، ج ۱، تهران: مکتبه مرتضویه.



- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، *مختلف الشیعة*، ج ۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی .
- فیروزآبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب (بی تا)، *القاموس المحیط*، ج ۲، بیروت: دارالمعرفه.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۶)، *قواعد عمومی قراردادها*، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات به نشر.
- محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۸ق)، *جامع المقاصد*، ج ۴، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
- مراغه‌ای، علی (۲۹۷ق)، *العناوین*، تهران: چاپ سنگی.
- مغربی تمیمی، ابوحنیفه نعمان بن محمد (۱۳۸۳ق)، *دعائم الاسلام*، ج ۲، لبنان: دارالمعارف.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق)، *القواعد الفقهیة*، ج ۲، قم: مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام.
- مکی عاملی، ابو عبدالله محمد (بی تا)، *القواعد و الفوائد*، ج ۲، تحقیق سید عبدالهادی حکیم، قم: مکتبه المفید.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۵ق)، *جواهر الکلام*، ج ۲۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۴۰۷ق)، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۳، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
- نیسابوری قشیری، مسلم بن حجاج (۱۳۷۴ق)، *صحیح مسلم*، ج ۳، مصر: دار صبیح و اولاده.
- یزدی، محمد کاظم (۱۴۲۱ق)، *حاشیة المکاسب*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.